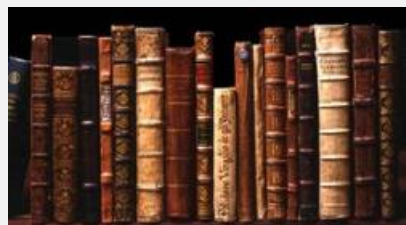


گنج‌های بر باد رفته

کم نیستند نویسندگانی که با اثری نیمه‌کاره دنیا را ترک کردند، یا آثاری که ناپدید شدند و از بین رفتند و هرگز به دست مخاطبان نرسیدند.



کم نیستند نویسندگانی که با اثری نیمه‌کاره دنیا را ترک کردند، یا آثاری که ناپدید شدند و از بین رفتند و هرگز به دست مخاطبان نرسیدند.

چارلز دیکنز «راز ادوین درود» را با گره‌ای باز نشده باقی گذاشت. 11 فصل نوشته شده «ساندیتون»، آخرین رمان جین آستین، نشان می‌دهد اگر او زنده می‌ماند این کتاب بهترین اثرش می‌شد. «مارک تواین» هم نسخه‌های متفاوتی از «غریبه مرموز» را در اواخر دهه 1890 و اوایل 1900 در دست نگارش داشت، اما تا زمان مرگش در سال 1910 هیچ‌یک از آن‌ها را به پایان نرساند. اما مواردی هم وجود دارد که شکافی وسوسه‌انگیز و مأیوس‌کننده در فهرست آثار یک نویسنده به چشم می‌خورد و آن زمانی است که اثری نوشته شده، عمداً یا سهواً از بین رفته و ما را با اشاره‌هایی به محتوایش تنها گذاشته است. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، این گزارش به 10 اثر مشهور گم‌شده در تاریخ ادبیات کلاسیک تا مدرن که حدود سه‌هزار سال است، می‌پردازد.

* «مارگیت‌ها» / هومر

درباره «هومر» شاعر اسطوره‌یی یونان در قرن هشتم پیش از میلاد اطلاعات بسیار کمی در دست داریم، اما در مورد «مارگیت‌ها» شعر بلند و گم‌شده او حتی کم‌تر از زندگی خود او می‌دانیم. این کتاب که پیش از «ایلیاد» و «اودیسه» به نگارش درآمده، شعر کمیکی است که از آن تنها نقل قول‌هایی در کارهای «افلاطون» و «ارسطو» باقی مانده است. از نوشته‌های «ارسطو» چنین برمی‌آید که «مارگیت‌ها» اثری بسیار شگفت‌انگیز بوده است. او در جایی نوشته است: نقشی که «ایلیاد» و «اودیسه» برای تراژدی‌های ما دارند، «مارگیت‌ها» برای کمدی‌ها دارد.

* «حکایت‌های ازوپ» / سقراط

«حکایت‌های ازوپ» 200 ساله بودند وقتی سقراط قلم به دست گرفت تا روایت منظوم خود از این داستان‌های اخلاقی را بسراید. قدمت این قصه‌ها به پنج قرن پیش از میلاد بازمی‌گردد و سقراط زمانی که به جرم اعتقاد نداشتن به خدایان و گمراه کردن جوانان یونانی در زندان به سر می‌برد، کار بر روی آن‌ها را آغاز کرد. در آن زمان این حکایت‌ها جزو اصلی ادبیات فولکلور یونان به حساب می‌آمدند و سقراط بسیاری از آن‌ها را در قالب شعر، بازنویسی کرد. هنوز مشخص نیست چه بر سر سروده‌های این فیلسوف بزرگ آمد، اما به نظر می‌رسد پس از خوراندن زهر به او، این شعرها هم نابود شدند.

* «جزیره سگ‌ها» / بن جانسون و توماس نش

تابستان 1597 بود که «بن جانسون» و «توماس نش» مشترکاً کار روی اثری هجوآمیز به نام «جزیره سگ‌ها» را شروع کردند. عنوان این کتاب اشاره به جزیره‌ای به همین نام در شرق لندن بود. براساس برخی منابع، جانسون در این نمایشنامه ملکه الیزابت اول و دربارش را با استفاده هجوآمیز از نام این جزیره، مورد تمسخر قرار داده بود. تنها چند روز بعد از به روی صحنه رفتن این کار، مشاوران ملکه دستور متوقف شدن اجرای آن را دادند. جانسون و دو بازیگر نمایش به زندان افتادند و خانه و آثار نش که به گفته خودش تنها در نگارش یک پرده از کار مشارکت داشت، مصادره شد. هر دو نویسنده بعدها دیگر از این اثر یادی نکردند و هرگز هیچ نسخه‌ای از آن یافت نشد.

* «کاردنیو» / ویلیام شکسپیر

ویلیام شکسپیر، خالق بزرگ‌ترین نمایشنامه‌های کلاسیک جهان، اوایل دهه 1600 با همکاری دوستش «جان فلچر» نمایشنامه‌ای را با نام «تاریخ کادیانو» به رشته تحریر درآورد. این اثر که بازگویی داستان «دن کیشوت» سروانتس بود، در سال 1613 توسط کمپانی «مردان پادشاه» شکسپیر برای شاه جیمز اول به روی صحنه رفت، اما متن آن هرگز منتشر نشد. بهترین جایگزین این اثر گم‌شده، نمایشنامه‌ای به نام «دروغ دوچندان» از «لوئیس تیبولد» است. این نویسنده و ویراستار انگلیسی بیش از یک قرن پس از شکسپیر در سال 1727 این اثر را خلق کرد. خود تیبولد گفته متن کتابش الهام‌گرفته از دست‌نوشته‌های بی‌نام و گم‌شده‌ای از شکسپیر است که برخی معتقدند «کاردنیو» نام داشته است.

* «آدم بدون بهشت» / «جان میلتون»

جان میلتون سال‌ها پیش از خلق شاهکار منظومش «بهشت گم‌شده»، تلاش کرد داستانی مشابه را در قالب نمایشنامه روایت کند. این اثر اوایل دهه 1640 به نگارش درآمد. یادداشت‌ها و طراحی‌های میلتون درباره این نمایشنامه هنوز موجود است، اما دو پرده اول «آدم بدون بهشت» که تنها بخش‌های کامل‌شده کار میلتون بودند، گم شدند. گرچه هنوز مشخص نیست دقیقاً چه بلایی سر این اثر ادبی آمده، اما به نظر می‌رسد با بسته شدن تئاترهای لندن در اواسط 1600 توسط پیوریتن‌ها، میلتون آن را به کل کنار گذاشته و بعدها به شعر 10 هزار بیتی‌اش تبدیل کرده است. با این حال، «جان درایدن» در سال 1671 «بهشت گم‌شده» میلتون را در قالب نمایشنامه مورد اقتباس قرار داد و آن را «حالت معصومیت» نامید.

* «آیین‌ها» / لرد بایرون

تنها چند هفته از مرگ لرد بایرون شاعر جوان دوره رمانتیک ادبیات انگلیسی در سال 1824 می‌گذشت که «توماس مور»

اجراکننده وصیت‌نامه وی، نسخه‌ای از خاطرات دست‌نویس این شاعر درگذشته را نزد ناشر برد. اما «جان موری» ناشر به جای چاپ، یکی از ناپسندترین حرکت‌های تاریخ سانسور را انجام می‌دهد. او از ترس بدنام شدن بایرون و انتشاراتی خودش، تمام مطالبی را که به نظرش غیراخلاقی می‌آمد پاره‌پاره کرد و در آتش شومینه سوزاند. ما هرگز نفهمیدیم بایرون در زندگی‌نامه‌اش چه نوشت اما موری و مور هم که می‌دانستند تا پایان عمر حاضر نشدند در این باره صحبت کنند.

***«دست خون‌آلود»/ آگوست استریندبرگ**

گرچه حوزه فعالیت‌های «آگوست استریندبرگ» شامل رمان و مقاله‌نویسی، عکاسی و حتی نقاشی می‌شود، او را به عنوان یکی از توانمندترین نمایشنامه‌نویسان جهان می‌شناسد. این نویسنده سوئدی خالق کارهایی چون «خانم جولی» و «سونات شب» است که نمایش خانگی (Chamber Play) را با کارهای خود به شهرت رساند. این‌ها نوعی نمایشنامه کوتاه بودند که اوایل 1900 برای چند بازیگر محدود و فضایی کوچک نوشته می‌شدند. استریندبرگ در طول عمرش چهار نمایشنامه این‌چنینی به نگارش درآورد و آخرین آن‌ها را پس از نوشتن از بین برد. او در نامه‌ای که ماه آوریل 1907 به دوست و مترجمش «امیل شرینگ» نوشت، با اشاره به یکی از نمایشنامه‌های خانگی خود اظهار کرد: بیش از هر چیز می‌ترسم این کار گریبانگیرم شود. این نمایشنامه‌نویس یک روز پس از آن، در نامه‌ای دیگر به شرینگ از سوزاندن یک قسمت از این نمایشنامه‌ها خبر داد و نوشت: «دست خون‌آلود» را سوزاندم. این نوعی دفاع از خود است.

***«زندگی متأهلی ما»/ ال. فرانک باوم**

گرچه فرانک باوم تا ابد با عنوان خالق داستان «جادوگر شهر اوز» به یاد آورده می‌شود، اما نویسنده موفق چندین رمان، داستان کوتاه و نمایشنامه دیگر هم بود. باوم در طول عمرش بیش از 10 رمان، چندین داستان کوتاه، مجموعه‌ای از کتاب‌های کودک و نوجوان و بیش از 200 قطعه شعر به نگارش درآورد. او اکثر کارهای داستانی‌اش را با نام مستعار «ادیت ون داین» منتشر کرد. «زندگی متأهلی ما» که در سال 1912 کامل شد، اولین جلد از مجموعه رمان‌هایی است که شامل «جانسون»، «راز بونیتا» و «مولی اودل» می‌شد. این کتاب‌ها در دهه 1910 به نگارش درآمدند اما اکنون همگی از بین رفته‌اند.

***رمان بی‌نام درباره جنگ جهانی/ ارنست همینگوی**

سال 1922 بود که ارنست همینگوی به همراه همسر اولش «هادلی ریچاردسون» راهی تور دور اروپا شد. آن‌ها در ایستگاه «گاردولین» پاریس منتظر قطار بودند که هادلی چمدان حاوی تمام آثار همسرش تا آن روز را جا گذاشت! در میان این کارها، رمانی درباره جنگ جهانی اول بود که از دست رفت و همینگوی بعدها تلاش نکرد آن را بازنویسی کند.

***«نوردهی دوگانه»/ سیلویا پلات**

اگر از زندگی سیلویا پلات و تد هیوز ملک‌الشعرای سرشناس انگلیسی مطلع باشید، می‌دانید که هیوز پس از خودکشی پلات در سال 1963، برخی از کارهای او از جمله آخرین بخش زندگی‌نامه‌اش را از بین برد. او بعدها در توضیح این اقدام گفت: نمی‌خواستم فرزندانم مجبور شوند آن‌ها را بخوانند.

اما یک سال پس از مرگ پلات، چند دفتر خاطرات او نیز ناپدید شد. در این میان یک رمان 130 صفحه‌ای تایپ‌شده هم وجود داشت که می‌توانست دومین رمان او باشد. پلات که این کتاب را «نوردهی دوگانه» (Double Exposure) نامیده بود در نامه‌ای به یکی از دوستانش توضیح داده که رمانی درباره زنی با همسری عیاش و فراری نوشته است. هرگز مشخص نشد آیا تد هیوز با انگیزه حفظ آبروی خود در از بین رفتن این رمان نقشی داشته یا نه.

گزارش: مهری محمدی مقدم، مترجم ایسنا